



من، منم؟!

داستانهای کوتاه و شگفت انگیز

مترجم و گردآور:

امیررضا آرمیون





فهرست:

- ۲ خدا هر روز مهمان ماست.....
- ۶ هرگاه مطمئن هستید، عقب‌نشینی نکنید!.....
- ۸ برنده واقعی.....
- ۱۰ قلب آبی.....
- ۱۲ از ریسک کردن ترسید!.....
- ۱۴ شرط دعا.....
- ۱۶ وظیفهٔ یک مرد مهربان.....
- ۱۸ وفای به عهد.....
- ۲۲ به او احترام بگذار و عشق بورز.....
- ۲۴ شکست یک اتفاق است، نه یک شخص!.....
- ۲۶ معلم مهربان.....
- ۳۰ چهار اصل مهم.....
- ۳۲ متناسب با شرایط باید عمل کرد.....

۷۰	عیب‌های پنهانی
۷۲	چون تو مال من هستی
۷۸	همه چیز خارق‌العاده و خاص است!
۸۰	رسم خوب اوج گرفتن
۸۶	آخرین سخنان منصور
۸۸	قدردانی
۹۴	پاداش مرد بدیمن!
۹۶	ویزیتور ناشی!
۱۰۰	چه راحت می‌توان زورگو بود!
۱۰۸	تقوی چیست؟
۱۱۰	چیزی که عوض داره، گله نداره!
۱۱۴	فقر یعنی
۱۱۸	یه سری مردها هستن
۱۲۲	موضوعات فرعی

۳۴	مردان گمنا
۳۶	رقابت سالم
۳۸	پدر
۴۲	آخرت ناطلییده چه خواهد شد؟
۴۴	رنگین پوست
۴۶	سلطان و پیرزن ستم‌دیده
۴۸	کینه و نفرت را رها کنید
۵۲	ثروت واقعی
۵۴	سلطنت کردن آسان‌تر است از
۵۶	توکز محنت دیگران بی‌غمی
۵۸	شاگرد تنبل‌های موفق!
۶۴	قدرت اندیشه
۶۶	گرگ‌های درون
۶۸	با پول می‌شود... ولی

- ۱۷۲ شجاعت را از ترس تان قوی تر کنید!
 ۱۷۶ زخم های گفتاری
 ۱۸۰ مدیریت استراتژی
 ۱۸۲ مشخصات افراد موفق
 ۱۹۰ راز خوشبختی یک زوج پیر
 ۱۹۲ لج بازی!
 ۱۹۴ نتیجه تحمل سختی ها
 ۱۹۶ مهلت
 ۲۰۰ مصاحبه شغلی
 ۲۰۲ ابزار لازم برای استعمار
 ۲۰۴ جایگاه
 ۲۰۶ فراتر از معیارهای سنتی
 ۲۰۸ خدا کجاست؟
 ۲۱۰ تولد تنها یک بار اتفاق نمی افتد!

- ۱۲۴ به خود او واگذار کنیم
 ۱۲۸ به راحتی می شه! ولی
 ۱۳۲ زرنگ بازی
 ۱۳۴ مشتری مداری، به شرط انعام!
 ۱۳۸ به یاد داشته باش که
 ۱۴۴ مهربانی
 ۱۴۶ ایده های الهام گرفته شده
 ۱۵۰ تغییر نگرش
 ۱۵۴ پیشتی هستید یا چپمی؟
 ۱۵۶ به یاد اون پدری که
 ۱۶۰ رسم ما این است!
 ۱۶۴ حماسه های اقوام ایران زمین
 ۱۶۸ وارستگی
 ۱۷۰ همین الان کاری بکن

به همه شما خوانندگان عزیز توصیه می‌کنیم که برای تأثیرپذیری بیشتر از مطالب این کتاب، داستان‌ها را به‌طور پیوسته مطالعه نکنید! هر روز تعداد محدودی را خوانده و در آخر هر داستان، در مورد آن خوب فکر کنید (حتی اگر آن داستان را قبلاً شنیده‌اید). مفاهیم عمیق و مهمی در پشت این داستان‌های کوتاه و به ظاهر ساده، نهفته است؛ مفاهیمی که شاید روزها، شما را به خود مشغول کند!

از معجزه تکرار، در اثربخشی بیشتر غافل نشوید.

* برای اطلاع از منابع و مراجع مورد استفاده و پیشنهادی، به انتهای کتاب مراجعه فرمایید.

دلی که تکان خورد.....	۲۱۴
دروغ‌های مادرم.....	۲۱۶
شاگرد باتجربه!.....	۲۲۴
رابطه شعور و شهوت.....	۲۲۸
هرگز کسی را قضاوت نکنید.....	۲۳۰
بعضی آدم‌های نازنین.....	۲۳۴
سخن پایانی.....	۲۳۶

خدا هر روز مهمان ماست

پیرزنی در خواب، خدا را دید و به او گفت: «خدایا، من خیلی تنها هستم. آیا مهمانِ خانهٔ من می‌شوی؟» خدا قبول کرد و به او گفت که فردا به دیدنش خواهد رفت.

پیرزن با خوشحالی از خواب بیدار شد و با عجله شروع به جارو کردن خانه کرد. رفت و چند نان تازه خرید و خوشمزه‌ترین غذایی را که بلد بود، پخت. سپس نشست و منتظر ماند...

چند دقیقه بعد، در خانه به صدا درآمد. پیرزن با عجله به طرف در رفت. وقتی در را باز کرد، پیرمرد فقیری پشت در بود. پیرمرد از او درخواست کمک کرد. پیرزن با عصبانیت سر فقیر داد زد و در را بست.

نیم ساعت بعد، باز در خانه به صدا درآمد. پیرزن دوباره در را باز کرد. این بار کودکی که از سرما می‌لرزید از او خواست تا پنااهش دهد. پیرزن با ناراحتی و غرغرکنان در را به روی او هم بست.

نزدیک غروب، بار دیگر در خانه به صدا درآمد. این بار نیز زن فقیری پشت در بود. از او کمی پول خواست تا برای کودکان گرسنه‌اش غذا بخرد. پیرزن که خیلی عصبانی شده بود، با داد و فریاد او را هم دور کرد.

شب شد، ولی خدا نیامد... پیرزن ناامید شد و رفت خوابید. در خواب، بار دیگر خدا را دید. پیرزن با ناراحتی گفت: «خدایا! مگر قول نداده بودی که امروز به دیدنم خواهی آمد؟»

خدا جواب داد: «آری، من سه بار آمدم و تو هر سه بار در را به رویم بستی...»